

## برای مردم افغانستان صلح چه معنایی دارد؟

گوتزش دبیرکل سازمان ملل نیز مذاکرات صلح را فرصتی بزرگ برای رسیدن به صلح و تحقق آرزوهای مردم افغانستان دانست. اما آیا توافق دولت کنونی افغانستان با طالبان می‌تواند برای کارگران و زحمتکشان، برای زنان و ستمدیدگان جامعه فقرزده افغانستان صلح به ارمغان آورد؟! آیا اصولاً توافق بین گروه طالبان و دولت کنونی در صفحه ۳

شش ماه پس از توافق دولت آمریکا با گروه طالبان، مذاکرات نمایندگان دولت افغانستان و طالبان در شهر دوحه پایتخت قطر از روز شنبه ۲۲ شهریور آغاز شد. عبدالله عبدالله که ریاست هیات نمایندگان دولت افغانستان در این مذاکرات را برعهده دارد گفت: "به این‌جا آمده‌ایم تا به چهل سال خونریزی پایان دهیم و در سراسر افغانستان صلح پایدار برقرار شود". آنتونیو

## ده سال مبارزه کارگزاران مخابرات روستایی و چشم‌انداز آن



صدها تن از کارگران و کارکنان مخابرات روستایی به نمایندگی از چند هزار تن از همکاران خود، روزهای ۱۶ و ۱۷ شهریور ۹۹ برای دومین بار در سال جاری با یک اقدام اعتراضی جمعی و همبسته و سازمان‌دهی یک تجمع سرا سری در مقابل مجلس، خواهان تحقق خواست‌های خود شدند. این زحمتکشان که از دهها شهر و ۱۷ استان از جمله خراسان(رضوی، شمالی و جنوبی)، قزوین، گیلان، همدان،

در صفحه ۵

## نقد مذهب، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی عقیده و بیان است

علی خامنه ای سردسته باندهای جنایتکار و فاسد اسلامگرای حاکم بر ایران که پس از گذشت ۷ ماه از شیوع کرونا هنوز جرات بیرون آمدن از پستوی خانه‌اش را پیدا نکرده است، تجدید انتشار کاریکاتورهای محمد را در مجله فکاهی شارلی ابدو، هم‌زمان با محاکمه تروریست‌های اسلام‌گرا در فرانسه، فرصتی یافت، تا اظهار وجود کند، ادعاهای پوشالی خود را در مورد "استکبار ستیزی" تکرار نماید و در همان حال تلاش نمود، چنانچه بتواند گروهی از افراد نا آگاه مذهبی را در خدمت اهداف و مقاصد ارتجاعی خود تحریک و تهییج کند.

اما اکنون دیگر خامنه‌ای و دولت دینی اسلامی، رسواتر و متفضح تر آن هستند که حتی بتوانند عقب ماندترین آدم‌های مذهبی را در ایران به دنبال خود بکشند. خامنه‌ای در بیانیه‌ای که از پستوی خانه‌اش انتشار داد، نوشت:

" گناه بزرگ و نابخشودنی یک نشریه‌ی فرانسوی در اهانت به چهره‌ی نورانی و قدسی حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) بار دیگر عناد و کینه‌ی شرارت‌بار دستگاه‌های سیاسی و فرهنگی دنیای

در صفحه ۱۰

آتش‌سوزی در اردوگاه‌ها پناهجویان  
مویرا در جزیره لسبوس و مسئله مهاجرت و پناهندگی

در صفحه ۸

## بازگشایی مدارس اقدامی برای وقوع یک فاجعه انسانی

روز شنبه ۱۵ شهریور ماه جاری مدارس کشور با دستورالعمل رسمی حسن روحانی بازگشایی شدند. بازگشایی مدارس در شرایطی صورت گرفته است که ویروس کرونا در ایران همچنان بیداد می‌کند، روزانه بیش از ۱۲۰ نفر بر اثر ابتلا به این ویروس جان خود را از دست می‌دهند و بیش از ۲ هزار نفر هم در روز به این ویروس مبتلا می‌شوند. بازگشایی مدارس در چنین وضعیتی خطرناک که اپیدمی کووید ۱۹ سرتاسر کشور را فرا گرفته و طبق نظر سخنگوی وزارت بهداشت در همان روز بازگشایی، ۱۳ استان کشور در وضعیت قرمز و ۱۵ استان در وضعیت هشدار بوده اند، اقدامی جنایتکارانه برای وقوع یک فاجعه انسانی است. اقدامی مرگبار برای کشاندن دانش آموزان، معلمان و خانواده های آنان به مسلخ ویروس کرونا.

موضوع بازگشایی مدارس که از چندی پیش به جدال میان دولت و ستاد مبارزه با کرونا تبدیل شد، سرانجام در روز چهارشنبه ۱۲ شهریور، با سخنان حسن روحانی در جلسه هیات دولت رسمیت یافت. روحانی در این جلسه با تاکید بر الویت آموزش حضوری در مدارس و بیان اینکه "برای ما مهم بود در تمام این مراحل که بگوئیم فاصله جان و نان معنا ندارد، فاصله جان و کار معنا ندارد، فاصله معیشت و سلامت معنا ندارد فاصله سلامت و دیانت معنا ندارد" در پی اجرای همان سیاست ایمنی جمعی عملاً با به هیچ گرفتن سلامت و جان میلیون ها دانش آموز اعلام کرد: "از ۱۵ شهریور می خواهیم بگوئیم فاصله ای بین جان و یادگیری و آموزش وجود ندارد. هم می شود درس خواند و هم می شود مراتب تحصیلی را ادامه داد و هم جوانان می توانند به آینده خود امیدوار باشند. درس خواندن در همه مقاطع برای ما مهم است و با در نظر گرفتن تمام پروتکل های بهداشتی که از ستاد کرونا اعلام شد، این کار به خوبی انجام می‌شود".

حسن روحانی برای پیشبرد سیاست ویرانگر خود

در صفحه ۲

اعدام جنایتکارانه  
نوید افکاری  
را محکوم می‌کنیم

۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## بازگشایی مدارس اقامی برای وقوع یک فاجعه انسانی

در کشاندن دانش آموزان به مسلخ و ویروس کرونا، از کیسه خانواده ها هم مایه گذاشت و خطاب به آنان گفت: "خانواده ها هم باید در این زمینه همکاری کنند و خود معلمان و دانش آموزان هم باید موارد لازم را رعایت کنند". روحانی به رغم بیان سخنانی این چنینی که دانش آموزان را برای رفتن به مدرسه تشویق می کرد و از خانواده ها و معلمان هم خواست تا در مقابل ویروس کرونا سینه سپر کنند، اما خود طبق سنت هر ساله که می بایست برای به صدا درآوردن زنگ مدارس در مدرسه ای حضور می یافت، در کمال بی شرمی حاضر به این کار نشد و از طریق مجازی زنگ مدارس را نواخت. اقدامی که خشم خانواده ها را برانگیخت و حتا در میان طرفداران دولت نیز ریاکاری و شارلاتانیسم او با انتقادهای شدیدی مواجه شد.

پوشیده نیست، اصرار و سرسختی دولت در بازگشایی مدارس آنهم در تمام سطوح و استان های ایران، حتی در مناطقی با وضعیت هشدار و قرمز، همانا عادی جلوه دادن شرایط کشور به لحاظ اپیدمی کووید ۱۹ و استمرار همان سیاست جنایتکارانه کشتار جمعی مردم در مبتلا کردن ۷۰ تا ۸۰ درصد کل جمعیت کشور به ویروس واگیر دار کرونا است. برای روشن شدن ابعاد فاجعه بار بازگشایی مدارس، فقط کافی است همان آمارهای رسمی و صد البته غیر واقعی سخنگوی وزارت بهداشت مورد نظر قرار گیرد تا عمق جنایات دولت جمهوری برای همگان آشکار شود.

سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت، در روز یکشنبه ۱۶ شهریور، تعداد مبتلایان ویروس کرونا را طی ۲۴ ساعت گذشته ۱۹۹۲ نفر و تعداد جان باختگان را نیز ۱۳۹ نفر اعلام کرد. بر اساس گزارش او، در "همان روز، ۱۳ استان تهران، مازندران، گیلان، قم، اصفهان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، کرمان، خراسان شمالی، سمنان، یزد، زنجان و قزوین در وضعیت قرمز و ۱۵ استان دیگر، یعنی استان های آذربایجان غربی، البرز، فارس، لرستان، هرمزگان، اردبیل، بوشهر، کرمانشاه، کهگیلویه و بویر احمد، خراسان جنوبی، مرکزی، ایلام، چهار محال بختیاری، گلستان و خوزستان در وضعیت هشدار" قرار داشتند.

در چنین وضعیت حادی از شیوع بیماری ویروس کرونا، اعلام بازگشایی مدارس با مخالفت شدید خانواده ها، رؤسای بیمارستان ها، سازمان نظام پزشکی، گروه های مختلف اجتماعی، وزارت بهداشت و مجموعه ای از افراد عضو ستاد ملی مبارزه با کرونا مواجه شد. دکتر محمد رضا ظفرقندی، رئیس کل سازمان نظام پزشکی کشور از جمله کسانی بود که روز ۱۵ شهریور، طی نامه ای نسبت به بازگشایی غیر منتظره مدارس هشدار داد. طبق گزارش روابط عمومی نظام پزشکی، ظفر قندی، با اشاره به شرایط قرمز و هشدار در ۲۸ استان کشور خطاب به حسن روحانی نوشت: این تصمیم یقینا موجب تحمیل بیماران بیشتر بر جامعه پزشکی، پرستاری و کادر درمان خواهد

شد. عباس آقازاده، رئیس مجمع عمومی سازمان نظام پزشکی ایران نیز در نامه سرگشاده ای خطاب به ستاد ملی مبارزه با کرونا که ریاست آن با حسن روحانی است، بازگشایی مدارس را به معنای "به خطر انداختن جان میلیون ها دانش آموز و آموزگار و خانواده های ایشان، و دخالت در کارشناسی تخصصی نحوه مقابله و مبارزه با بیماری از سوی مسئولین غیر مرتبط با امور بهداشتی" دانست و از دولت خواست تا از بازگشایی حضوری مدارس در همه مناطق "اکیدا جلوگیری" کند.

حاجی بابایی، وزیر آموزش و پرورش سابق نیز طی یادداشتی نسبت به بازگشایی مدارس هشدار داد و با اعلام اینکه اگر فرزند دانش آموز داشته، آن ها را راهی مدرسه نمی کردم، از خانواده ها خواست تا فرزندان خود را به مدرسه نفرستند و به نوه های خود هم توصیه کرد تا از رفتن به مدرسه پرهیز کنند. خانواده ها اما با نفرستادن فرزندان خود به مدارس در گستره ای وسیع مخالفت خود را نسبت به این تصمیم دولت نشان دادند. مخالفت خانواده ها با بازگشایی مدارس آن چنان قوی بود که طبق گزارش وزیر آموزش و پرورش در روزهای اولیه بازگشایی، مدرسه ها عملا خالی و حداکثر تا ۱۲ دانش آموز در هر مدرسه حضور یافته بودند.

همزمان با اعلام مخالفت های عمومی در متن جامعه، تعدادی از نمایندگان مجلس نیز در انتقاد به بازگشایی مدارس "تبعات جبران ناپذیر" آن را هشدار دادند. جعفر قادری، نماینده شیراز در مجلس ارتجاع با انتقاد از حضور دانش آموزان در مدارس، آنهم در شرایط گسترش ویروس کرونا گفت: "متأسفانه آقای رئیس جمهور در حالیکه خود به خاطر کرونا ویروس به مجلس نمی آید و آیین بازگشایی مدارس را هم از طریق ویدئو کنفرانس برگزار می کند، اصرار دارد که دانش آموزان به شکل حضوری در کلاس درس حاضر شوند". مخالفت نمایندگان مجلس تا بدانجا پیش رفت که تعدادی از آنان از جمع آوری امضا برای استیضاح محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش خیر داده اند.

حسن روحانی در جلسه روز چهارشنبه ۱۲ شهریور، فقط به ریاکاری در دعوت از خانواده ها به بازگشایی مدارس بسنده نکرد. او در توجیه بازگشایی مدارس، به دروغ بر رعایت تمام پروتکل های بهداشتی اعلام شده از طرف ستاد ملی مبارزه با کرونا و سازمان بهداشت جهانی هم تاکید کرد. پس از این ادعای روحانی، دکتر مسعود مردانی، عضو ستاد ملی مبارزه با کرونا به همشهری آنلاین گفت، سازمان جهانی بهداشت برای بازگشایی مدارس سه شرط اعلام کرده است. اول اینکه موارد جدید ابتلا به کرونا، نه در یک مدرسه بلکه در یک شهر به کمتر از ۱۰ مورد در هر ۱۰۰ هزار نفر طی یک هفته رسیده باشد. دوم اینکه کمتر از ۵ درصد تست های پی سی آر در هفته مثبت باشند و سوم اینکه تعداد مراجعه کنندگان به مراکز درمانی با علائم کرونا در هفته کمتر از ۵ درصد کل بیماران باشد.

عضو ستاد ملی مبارزه با کرونا، در ادامه ادله خود برای مخالفت با بازگشایی مدارس، با تاکید بر اینکه ما در ایران به اندازه کشورهای اروپای غربی و آمریکا تست پی سی آر انجام نمی دهیم، چون همه کیت های آن وارداتی و در نتیجه هزینه بر است، لذا "در ایران رعایت پروتکل های سازمان بهداشت جهانی فراهم نیست و لذا مدارس باید غیرحضوری و آموزش می بایست به صورت مجازی" صورت گیرد.

در چنین سطحی از مخالفت ها و نیز در پی عدم حضور دانش آموزان در مدارس بود که حسن روحانی و وزیر آموزش و پرورش سه روز پس از بازگشایی مدارس از موضع قبلی خود عقب نشینی کرده و غیر الزام آور بودن حضور دانش آموزان در مدارس را اعلام کردند.

با عقب نشینی دولت و اعلام غیر الزام آور بودن حضور دانش آموزان در کلاس درس، موضوع آموزش به طریق مجازی یا همان طرحی که دولت از آن به عنوان "شبکه شاد" نام برده است، بحث های جدال برانگیز دیگری در متن جامعه شکل گرفت. شبکه شاد یک اپلیکیشن است که از طریق آن دانش آموزان و آموزگاران می توانند با هم ارتباط برقرار کنند. شبکه ای که راه اندازی آن برای "اینده ای نزدیک" وعده داده شده و فعلا آماده سازی آن با مشکلات فنی عدیده ای مواجه است.

آنچه مسلم است راه اندازی سامانه "شبکه شاد" نیز کمترین گشایشی از گره کور میلیون ها دانش آموزی که در مناطق محروم زندگی می کنند، نخواهد گشود. بر اساس آمارهای رسمی، هم اکنون ۳ میلیون دانش آموز در مناطقی زندگی می کنند که دسترسی به اینترنت ندارند. علاوه بر این، میلیون ها دانش آموز دیگری هم که در شهرها زندگی می کنند، به دلیل شرایط فقر و نداری و تحمیل هزینه های سنگین بر خانواده، عملا قادر به خرید تلفن هوشمند، تبلت و یا کامپیوتر برای فرزندان دانش آموز خود نیستند. از این رو، آموزش مجازی و راه اندازی "شبکه شاد" نیز اگر روزنه ای برای آموزش از راه دور باشد، صرفا در خدمت آن دسته از دانش آموزانی است که از حداقل امکانات رفاهی برخوردارند.

برای آگاهی از وضعیت خطیر موجود، اساسا نیازی به دانش آکادمیک، هشدارهای سازمان جهانی بهداشت، نامه نگاری رئیس سازمان نظام پزشکی کشور، مخالفت هشدار گونه روسای دانشگاه های علوم پزشکی، روسای بیمارستان ها و حتا مخالفت ستاد ملی مبارزه با کرونا نبود تا روحانی و وزیر آموزش و پرورش پس از سه روز از بازگشایی مدارس متوجه عواقب وخیم اقدام جنایت کارانه خود می شدند. روشن است که دولت و وزیر آموزش و پرورش بیش از هر کسی به شرایط بحران کرونایی موجود در جامعه واقف بوده اند. حال با توجه به مجموعه شرایط پیش آمده می توان باور کرد که دولت جمهوری اسلامی صرفا به دلیل شدت مخالفت های موجود در بازگشایی مدارس تن به عقب نشینی داد یا رمز و راز دیگری هم در کار بوده است؟

شدت مخالفت با بازگشایی مدارس که از هفته ها قبل از اعلام رسمی بازگشایی مدارس برای حسن روحانی و وزارت آموزش و پرورش

## برای مردم افغانستان صلح چه معنایی دارد؟

افغانستان امکان‌پذیر است و اگر آری چگونه توافقی امکان تحقق دارد!!!

مذاکرات "صلح" در دوحه قطر در حالی آغاز شد که در همان روز در اثر حملات طالبان به برخی از مراکز دولتی حداقل ۱۵ نفر کشته شدند. وزارت دفاع افغانستان نیز مدعی شد که در جریان حملات آن روز ۴۰ نفر از نیروهای طالبان کشته شده‌اند.

از زمان توافق آمریکا و طالبان، حتا در جریان آزادی زندانیان دو طرف، درگیری بین نیروهای نظامی طرفین همواره ادامه داشته است که تعداد بسیار زیادی غیرنظامی از جمله کودکان جان خود را در جریان این درگیری‌ها از دست داده‌اند. برای نمونه در حالی که دولت افغانستان و طالبان به مناسبت "عید قربان" و "عرفه" ۳ روز اعلام آتش‌بس کرده بودند، به گزارش "کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان" در همین سه روز در جریان درگیری‌های دو طرف منازعه، ۳۲ غیر نظامی کشته و ۱۲۲ تن زخمی شدند.

همچنین سه روز قبل از آغاز مذاکرات، عملیاتی از سوی گروه حقانی برای کشتن امرالله صالح معاون اول رئیس‌جمهور صورت گرفت که اگرچه وی از این عملیات جان بدربرد، اما ده غیرنظامی جان خود را از دست دادند. گروه حقانی متحد طالبان و رهبر آن سراج‌الدین حقانی که دولت آمریکا برای بازداشت او ده میلیون دلار جایزه تعیین کرده است، معاون رهبر فعلی طالبان هیبت‌الله آخوندزاده است!!! همان گروهی که دولت آمریکا با آن در اسفند ماه قرارداد صلح امضا کرد!!!

شیخ عبدالحکیم حقانی رئیس هیات مذاکره‌کننده طالبان در همان روز اول موضع طالبان در رابطه با آتش‌بس را به روشنی عنوان کرد. او گفت "موضوع آتش‌بس باید در جریان همین مذاکرات حل و فصل شود"، بنابراین طالبان تا رسیدن به حداقل بخشی از خواست‌های خود تن به آتش‌بس نخواهد داد. این در حالی‌ست که در اثر آزادی زندانیان، ۵ هزار نفر به نیروی نظامی طالبان افزوده شده است!!! شیخ عبدالحکیم حقانی پس از آن‌که هیبت‌الله آخوندزاده به رهبری طالبان برگزیده شد، از سوی وی به ریاست "محاکم" (دادگاه‌های) طالبان منصوب گردید، مسئولیتی که آخوندزاده پیش از انتخاب به رهبری طالبان خود برعهده داشت. شیخ عبدالحکیم حقانی طرفدار احیای دوباره امارت اسلامی (حکومت طالبان) در افغانستان است و در سخنان خود در روز اول مذاکرات صلح نیز خطاب به شرکت‌کنندگان بر ایجاد امارت اسلامی تاکید کرد!!!

طالبان که هدف اصلی‌اش از مذاکرات صلح چنگ انداختن دوباره بر دولت است و آن را پنهان نیز نمی‌کند، همان گروهی‌ست که دست‌اش

به خون هزاران افغان آلوده است. تنها در یک مورد، در زمان حاکمیت طالبان و در پی تصرف مزارشریف در مرداد ماه ۷۷ (اوت ۱۹۹۸)، هزاران غیرنظامی در این شهر طی چند روز کشته شدند. طالبان همان گروهی‌ست که زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق خود نیز محروم کرد، قوانین ارتجاعی اسلامی را اجرائی کرد و از سنگسار و یا شلیک به شقیقه زنان در ملاءعام نیز هیچ ابایی نداشت. و باز طالبان همان گروهی‌ست که به اسامه بن‌لادن امکان ایجاد پادگان‌های آموزشی داد و حتا به‌گفته‌ی وحید مژده (مدیر اداره دوم سیاسی وزارت خارجه افغانستان در دولت طالبان) از کلیات حادثه ۱۱ سپتامبر قبل از وقوع آن آگاه بود. از طنزهای تلخ تاریخ این است که مذاکرات صلح افغانستان با شرکت وزیر خارجه آمریکا در روزی آغاز گردید که یک روز قبل از آن در آمریکا مراسم یادبود قربانیان حمله تروریستی القاعده به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برگزار شده بود.

اما چگونه گروهی که مرتکب این همه جنایت در افغانستان شد و نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا به همراه متحدین‌اش برای سرنگونی آن، برقراری "دموکراسی" و تشکیل دولتی "منتخب" از سوی "مردم" به افغانستان یورش بردند، بار دیگر به چنان قدرتی در افغانستان تبدیل شد که پس از ۱۹ سال، از بازگشت طالبان به قدرت و گرفتن سهم در دولت افغانستان سخن رانده می‌شود؟! سیاستمداران دولت‌های امپریالیستی و دیگر ارگان‌های نظام سرمایه‌داری جهانی چنان از مذاکرات "بین‌افغانی" سخن به میان می‌آورند که گویی طالبان برآستی نماینده واقعی بخشی از مردم زحمتکش و ستمدیده افغان است!!!

واقعیت این است که نه دولت کنونی افغانستان و نه طالبان از منافع مردم افغانستان، منافع کارگران و زحمتکشان، زنان و دیگر ستمدیدگان این کشور حرکت نمی‌کنند و به همین دلیل هیچ‌کدام نماینده واقعی مردم افغانستان نیستند. آن‌ها همگی مظهر فساد و جنایت و قدرت‌طلبی هستند. اگر هم طالبان توانست با سربازگیری (استخدام مزدور) از میان فقرا و بیکاران بار دیگر نیروی نظامی خود را سازمان داده و به صحنه سیاسی افغانستان بازگردد، محصول شرایطی‌ست که دولت‌های امپریالیستی و در رأس آن دولت آمریکا و مقامات فاسد حاکم بر افغانستان آن را رقم زدند.

طالبان پس از شکست از نیروهای "ائتلاف شمال" که از حمایت وسیع نیروهای نظامی آمریکا برخوردار بودند و بدنبال آن از دست دادن قدرت و مناطق تحت نفوذ در سال ۲۰۰۱، تا سال‌ها قدرت نظامی آن بسیار محدود ماند. اما پس از چند سال، بویژه از سال ۲۰۰۶ به بعد،

قدرت نظامی طالبان به دلیل فساد دولت حاکم، سیاست دولت‌های امپریالیستی، کمک‌های نظامی و مالی جمهوری اسلامی و منابع مالی ناشی از تجارت مواد مخدر و باج‌گیری از مردم افزایش یافت. پول و سلاح این امکان را به طالبان داد تا به سربازگیری از میان جوانان محروم و بی‌کار جامعه دست بزنند.

همان‌طور که گفته شد، فساد که در دولت افغانستان بیداد می‌کند و آن را به یکی از فاسدترین دولت‌های حال حاضر جهان تبدیل کرده یکی از عوامل رشد مجدد طالبان است. در افغانستان کسب مقامات دولتی زد و بندی است بین سران احزاب برای بهره‌گیری از رانت قدرت، سران احزابی که هر کدام تلاش دارند خود را نماینده قوم و طایفه‌ای از مردم افغانستان جا بزنند. در واقع دامن زدن به مسائل قومی و طایفه‌ای، تلاش برای حفظ بقایای ساختار اجتماعی و سیاسی و سنت‌های ماقبل سرمایه‌داری و قطعه قطعه کردن افغان‌ها، یک نفع بزرگ برای همین افراد فاسد دولتی دارد که خواستار حفظ نظم و شرایط موجود هستند و از آن بهره می‌برند. نتیجه این فساد را در اقتصاد ویران افغانستان و فقر و بیکاری مردم به‌خوبی می‌توان دید. براساس ارزیابی‌های سازمان "شفافیت بین‌الملل" در سال ۲۰۱۸ از میان ۱۸۰ کشور جهان، افغانستان همراه با سودان و کینه در رده ۱۷۲ قرار داشتند و تنها چند کشور مانند سومالی، سوریه، سودان جنوبی و یمن وضعیت بدتری از افغانستان داشتند. سال ۲۰۱۷ نیز افغانستان در رده ۱۷۷ این لیست قرار داشت!!! در تمام این سال‌ها، کمک‌های مالی گسترده‌ای که از سوی سازمان‌های جهانی و دولت‌های ثروتمند امپریالیستی به نام مردم افغانستان به دولت افغانستان داده شد، به جیب همین سردمداران دزد و فاسد رفت. تنها دولت آلمان در طول این سال‌ها ۱۲ میلیارد یورو کمک مالی به دولت افغانستان داده است که مردم افغانستان از آن بهره‌ی چندانی نبرده‌اند.

نقش دولت‌های امپریالیست و سیاست این دولت‌ها عامل دیگری در پدید آمدن این شرایط می‌باشد. دولت آمریکا به بهانه‌ی مبارزه با طالبان و القاعده و بر سر کار آوردن یک دولت "دمکراتیک"، و بردن "حقوق بشر" به افغانستان لشکرکشی کرد. دولت آمریکا تنها در طی ده سال نخست حضور خود در افغانستان ۳ هزار میلیارد دلار صرف جنگ و هزینه‌های جنگی کرد. اما حاصل آن برای مردم افغانستان مرگ و کشتار بود. تنها در سال ۲۰۱۹ نیروهای نظامی آمریکا ۷۵۰۰ بمب بر "اهدافی" در خاک افغانستان فروریختند که برای مردم افغانستان نتیجه این حملات، قتل‌عام غیرنظامیان بود. تنها در نیمه نخست سال جاری براساس آمارهای سازمان ملل ۱۲۸۲ غیرنظامی که ۳۴۰ تن از آن‌ها کودک بودند، در اثر حملات هوایی نیروهای نظامی آمریکایی جان خود را از دست دادند. پول‌هایی که می‌توانست صرف بهبود

## برای مردم افغانستان صلح چه معنایی دارد؟

امپریالیسم آمریکا نبوده و تنها شعاری برای موجه جلوه دادن اقداماتش بوده است، یک روز با طالبان می‌جنگد و روز دیگر خواستار حضور طالبان در قدرت می‌شود. همه‌ی این‌ها بستگی به منافع امپریالیسم آمریکا دارد.

در افغانستان بعد از طالبان اگرچه زنان موقعیت بهتری یافتند و از جمله میزان باسوادی در میان زنان به ۳۸ درصد رسید اما تغییری ماهوی در حقوق آن‌ها بوجود نیامد. برای نمونه هم اکنون بیش از ۴ درصد دختران افغان قبل از ۱۵ سالگی و ۲۸ درصد قبل از ۱۸ سالگی مجبور به ازدواج می‌شوند، یعنی در مجموع حدود یک سوم ازدواج‌ها در افغانستان دختران کودک هستند!!!

وضعیت در افغانستان چنان فاجعه‌بار است که هم اکنون داعش حدود ۱۰۰۰ نیروی نظامی تنها در ننگرهار دارد. براساس این گزارش جدا از خارجی‌های عضو داعش، بخشی از جوانان ننگرهار جذب این گروه شده‌اند. براساس گزارش وزارت خارجه آمریکا (سال ۲۰۱۸) به‌رغم تضعیف داعش در عراق و سوریه، در افغانستان وضعیت این‌گونه نیست و دامنه قدرت آن در حال گسترش است. نکته جالب این‌که برخی از نیروهایی که به استخدام داعش درآمده‌اند، به‌یکباره تغییر جهت داده و به استخدام نیروهای دولتی درمی‌آیند!!! یعنی تنها علت برای آن‌ها داشتن درآمد است، همین و بس!!!

بنابراین اگر مردم افغانستان، آن‌ها که موضوع اصلی هستند، نتوانند در جریان مذاکرات با مبارزاتشان نقش مستقل خود را ایفا کنند تنها حاصل این مذاکرات برای آن‌ها بازگشت به عقب خواهد بود. صلح واقعی برای آن‌ها زمانی‌ست که همراه با رفاه باشد، با کار و نان و آزادی باشد، و این را نه دولت‌های امپریالیستی به آن‌ها خواهند داد، نه دولت‌های پاکستان و ایران و نه حاکمان افغانستان و یا طالبان. تحقق رفاه و صلح، تحقق کار، نان، آزادی تنها با بدست گرفتن قدرت توسط مردم و ایجاد حکومتی شورایی ممکن است. اگرچه فعلاً چشم‌اندازی برای برقراری حکومتی شورایی در افغانستان دیده نمی‌شود، اما مبارزات ستم‌دیدگان افغانستان، مبارزات کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان می‌تواند آن‌ها را گام‌هایی به پیش براند، گام‌هایی که مذاکره‌کنندگان را مجبور به شنیدن صدای مردم افغانستان کرده، مانع بازگشت به عقب گردیده و حتا در این مرحله نیز دستاوردهایی واقعی برای آن‌ها به‌همراه آورد.

مناطق شهری نیز ۳۹ درصد اعلام شده بود و این در حالی‌ست که سالانه ۴۰۰ هزار جوان وارد بازار کار می‌شوند. در افغانستان ۲۲ درصد از نیروی کار را زنان و ۷۷ درصد را مردان تشکیل می‌دهند که زنان نیز بیشتر در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند.

سال ۹۸ وزارت اقتصاد افغانستان با تغییر معیارهای فقر (حذف درآمد ۳۰ دلاری ماهانه) میزان فقر در افغانستان را ۵۲ درصد اعلام کرد که در واقع تلاشی برای پایین نشان دادن میزان فقر در افغانستان بود. اما در پی شیوع ویروس کرونا آمارهای دولتی نیز حاکی از افزایش فقر و رکود اقتصادی می‌باشد. به گفته‌ی یونس سالک سخنگوی وزارت اقتصاد، درآمد ملی افغانستان در سال جاری ده درصد کاهش خواهد یافت. به‌گفته‌ی وی بیکاری تا ۴۰ درصد افزایش می‌یابد و میزان فقر در مرحله اول به ۶۲ درصد و در مرحله بعد به ۷۰ درصد خواهد رسید. براساس گزارش "اتحادیه ملی کارگران افغانستان" (امکا) در اثر شیوع ویروس کرونا حدود ۲ میلیون نفر کار خود را از دست دادند و این در حالی‌ست که تورم (بویژه تورم مواد غذایی) به شدت رو به افزایش است. به‌گفته‌ی مقامات این اتحادیه در سراسر افغانستان ۱۵ میلیون نفر واجد شرایط کار هستند که از این تعداد هشت میلیون کاملاً بیکار و بخش دیگری نیز فصلی و ناپایدار به کار مشغول هستند. به همه‌ی این‌ها اخراج افغان‌ها از کشورهای ایران و پاکستان را نیز باید اضافه کرد که آمار بیکاری بویژه در میان جوانان را بالا می‌برد.

حال طالبان در چنین شرایطی خود را آماده بازگشت به قدرت می‌کند، طالبانی که خواستار بازگشت به ۲۰ سال قبل و اجرای قوانین براساس "شریعت" است، زمانی که زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود نیز محروم بودند. این است حقوق بشری که امپریالیسم آمریکا به مردم افغانستان وعده داده بود: بازگشت طالبان با قوانین ارتجاعی اسلامی. توافق دولت آمریکا با طالبان و تحت فشار گذاشتن دولت افغانستان برای توافق با طالبان نشان داد که دولت آمریکا نه هرگز از حاکم شدن قوانین ارتجاعی قرون وسطایی نگرانی داشته و نه هرگز از سلب ابتدایی‌ترین حقوق زنان. این‌ها هرگز مساله

معیشت، بهداشت و آموزش و ایجاد کار و سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی افغانستان شود، صرف جنگ و قتل‌عام مردم افغانستان شد و بر بدبختی‌های این کشور بلازده افزود. اگر این پول‌ها به‌جای جنگ در این امور و برای مقابله با فقر و بیکاری هزینه می‌شد، برای طالبان فضا برای سرپازگیری از جوانان بیکار و بی‌آینده افغانستان ایجاد نمی‌شد.

نقش جمهوری اسلامی در حمایت از طالبان یکی دیگر از پارامترهایی‌ست که باید به آن توجه کرد. زمانی که طالبان به قدرت رسید، روابط جمهوری اسلامی با طالبان بسیار تیره شد. در مزارشریف ۱۰ دیپلمات و روزنامه‌نگار جمهوری اسلامی مستقر در کنسولگری ایران توسط طالبان (سپاه صحابه متشکل از طالبان پاکستانی) به‌قتل رسیدند. این روابط تیره در حدی بود که سپاه پاسداران با هدایت رحیم صفوی فرمانده اسبق سپاه در بیرون راندن طالبان از هرات با نیروهای نظامی آمریکایی همکاری کرد. اما پس از سرنگونی طالبان، روابط این گروه با جمهوری اسلامی رفته رفته بهبود یافت. جمهوری اسلامی با هدف تأثیرگذاری بر دولت افغانستان (همان سیاستی که در عراق برای جمهوری اسلامی نتایج مفیدی به‌همراه آورد) و نقش‌یابی در معاملات قدرت در این کشور، به طالبان از نظر نظامی (تهیه سلاح و آموزش نظامی) و مالی کمک کرد. این روابط هم اکنون نیز ادامه دارد.

ملا اختر منصور رهبر سابق طالبان که توسط پهپادهای آمریکایی کشته شد، در حال بازگشت از ایران بود. براساس گزارش شبکه خبری سی ان ان آمریکا که ماه گذشته پخش شد، جمهوری اسلامی به طالبان (شبکه حقانی) برای حمله به پایگاه نیروهای آمریکایی در بگرام پول پرداخته است. در این درگیری دو غیرنظامی کشته و ۷۰ تن دیگر از جمله چهار کارمند آمریکایی زخمی شدند. ۲ خرداد سال‌جاری رئیس امنیت ملی هرات با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد مولوی شفیع مسئول نظامی طالبان و عضو رهبری طالبان در هرات در حالی که از ماشین سپاه پاسداران ایران پایین می‌آمد دستگیر شد. براساس این اعلامیه وی در بکسال و نیم گذشته حملات تروریستی در هرات را سازماندهی می‌کرده است.

عامل بسیار مهم دیگری که به طالبان برای استخدام جوانان برای تقویت نیروی نظامی آن کمک شایانی کرد، فقر و بیکاری و گسترش آن در سال‌های اخیر است. براساس گزارش "اداره مرکزی آمار افغانستان" در سال ۹۵ بیش از ۵۴ درصد مردم زیر خط فقر قرار داشتند، به این معنا که ۵۴ درصد مردم افغانستان ماهانه کمتر از ۳۰ دلار درآمد داشتند. در حالی که در کابل پایتخت افغانستان میزان فقر ۲۴ درصد اعلام شده بود، میزان فقر در برخی از مناطق از جمله "ارزگان" در جنوب افغانستان که طالبان حضور پررنگتری دارد، به ۹۵ درصد رسیده بود. ۴۴ درصد شاغلان در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند، اما با این وجود میزان بیکاری در روستاها به ۳۴ درصد می‌رسد. بیکاری در





## ده سال مبارزه کارگزاران مخابرات روستایی و چشم‌انداز آن



مبارزه برای تغییر وضع موجود، برای تبدیل وضعیت و انعقاد قرارداد رسمی و دائمی و برخورداری از یک شرایط نسبی بهتر نداشتند و در این راه مبارزات گسترده و شکوهمندی را سازمان دادند. یکی دو سال تلاش شد از طریق اختصاص ردیف بودجه، مخابرات، به استمرار بیمه و قرارداد مستقیم ترغیب و موضوع ماست-مالی شود. تنها تعداد معدودی زیرپوشش بیمه درآمدند و دیگر هیچ! در اثر اعتراضات و تجمعات مکرر پرسنل مخابرات روستایی در شهرها و استان‌های مختلف و سازمان‌دهی دو تجمع بزرگ سرا سری در خرداد و مهر سال ۹۳ در مقابل مجلس و دفتر مرکزی مخابرات در تهران، مجلس در اواخر سال ۹۳ طی مصوبه‌ای شرکت مخابرات را مکلف به استمرار بیمه کارگران تا زمان بازنشستگی و انعقاد قرارداد مستقیم مطابق شرایط و ضوابط مقرر در قانون کار نمود. برابر ماده ۸۳ "قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت"، "صندوق تأمین اجتماعی موظف است کارگزاران و پیمانکاران حقیقی و افراد حقوقی و سایر افرادی که به‌عنوان کارگر یا تحت هر عنوان دیگر طرف قرارداد مخابرات روستایی بوده و می‌باشند را پس از واریز حق بیمه سهم کارگر توسط کارگزار و بیمانکار (کارگر) و تا زمان فروش سهام مدیریتی بر اساس قانون تأمین اجتماعی و قانون کار تحت پوشش بیمه قرار دهد." و "شرکت مخابرات ایران مکلف به استمرار بیمه و قرارداد مستقیم یا کارگران، پیمانکاران و کارگزاران روستایی تا زمان بازنشستگی طبق شرایط و ضوابط مقرر در قانون کار می‌باشند." (تأکید از ماست)

اگرچه طی سال‌های متمادی، شرکت مخابرات نام‌ها و القاب گوناگونی را بر پرسنل مخابرات روستایی نهاد و آن‌ها را کارگزار یا کارگر، متصدی، پیمانکار، مسئول مراکز و غیره اطلاق نموده است، اما از مضمون این قانون چنین برمی‌آید که این پرسنل مخابرات روستایی مشمول ضوابط و مقررات قانون کار می‌شوند و در زمره کارگران هستند. افزون بر آن، چنانچه کارفرما به‌عمد یا غیر عمد نام دیگری بر آنان نهاد اما بازهم موظف به بیمه کردن آن‌ها و انعقاد قرارداد دائمی شده است.

شرکت مخابرات از پذیرش این قانون سر باز زد. اربیه‌هشت ۹۴ بالغ‌بر ۲۰۰۰ تن از کارگران و کارکنان مخابرات روستایی بار دیگر در یک تجمع بزرگ سرا سری در تهران مقابل دفتر مرکزی شرکت مخابرات دست به اعتراض زدند و خواهان اجرای مصوبه مجلس شدند. مه‌رمه دومین تجمع سرا سری را در تهران سازمان

اعتراض‌کنندگان امیدی به این وعده‌های تکراری و گاه مبهم نداشتند، اما تجمع خود را پایان دادند تا چند وقت دیگر دوباره آن را از سرگیرند. کما این‌که این زحمت‌کشان کمتر از یک ماه پیش یعنی در ۲۹ مرداد، تجمع اعتراضی مشابهی برگزار کرده بودند و خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، تبدیل وضعیت قطعی به نیروی رسمی شرکت مخابرات شده بودند.

اعتراض و مبارزه کارگران و کارکنان مخابرات البته به این دو مورد خلاصه نمی‌شود و سابقه‌ای دراز دارد. از زمانی که اکثریت سهام شرکت مخابرات در سال ۸۸ به بخش خصوصی واگذار شد تاکنون، کارگران و کارکنان این شرکت ده‌ها بار در شهرها و استان‌های مختلف کشور دست به اعتراض و تجمع زده‌اند. از سال ۹۳ تا لحظه فعلی علاوه بر تجمعات اعتراضی در شهرها و استان‌های جداگانه که در ادامه آن، این با آن شهر و استان نیز در حمایت و همبستگی به اعتراض روی‌آورده و اقدام اعتراضی سرا سری یا نیمه سرا سری را سازمان داده‌اند، هر ساله به‌طور متوسط دو تجمع اعتراضی بزرگ و سرا سری در تهران مقابل مجلس، ساختمان مرکزی مخابرات و سایر مراکز دولتی نیز برگزار نموده و بارها خواست‌های خود را به‌طور شفاف بیان کرده‌اند. اما هر بار با وعده‌های کلی و قرارها و تصمیماتی که روی کاغذ مانده‌اند، از پذیرش این خواست‌ها طفره رفته‌اند و هزاران کارگر و کارمند مخابرات در بدترین شرایط کاری و معیشتی به کار ادامه داده و صدها تن آنان نیز از کار اخراج شده‌اند.

اگرچه آمار دقیقی از تعداد پرسنل مخابرات ارائه نمی‌شود اما برخی منابع دولتی گفته‌اند مخابرات هنگام واگذاری به بخش خصوصی ۳۲ هزار پرسنل داشته است. هنگام واگذاری، مخابرات تعهد سپرد تا ۵ سال تعدیل نیرو نداشته باشد. واگذاری به بخش خصوصی و رواج گسترده شرکت‌های پیمانکاری در مخابرات، کارکنان این بخش به‌ویژه کارگران و کارکنان مخابرات روستایی را با مشکلات بیشتری روبرو ساخت. بخش زیادی از این نیروها به‌صورت ساعتی یا روزمزد مشغول به کار بودند و حتی از بیمه تأمین اجتماعی نیز محروم بودند و بخشا هنوز هم هستند. این نیروها فاقد قرارداد یا با قراردادهای موقت و سفید امضا بدون ذره‌ای ضمانت شغلی و محروم از دستمزد و حقوق یک کارگر و کارمند رسمی مخابرات بوده‌اند. در شرایطی که در آن سال‌ها (۹۲) حداقل دستمزد ۶۲۰ هزار تومان بود، در مخابرات قراردادهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومانی منعقد می‌شد. رسمی‌ها نیز بسیاری از مزایای خود را از دست دادند. شمشیر اخراج که بالای سر پرسنل آویخته بود با پایان دوره ۵ سال فرود آمد. در ظرف کمتر از یک سال صدها تن اخراج و نیروهای جدیدی جایگزین آن‌ها شدند. تنها در مخابرات روستایی خراسان رضوی ۷۰۰ نفر اخراج شدند. هزاران پرسنل شاغل در این بخش راهی جز

خوزستان، لرستان، هرمزگان و چند استان دیگر راهی تهران شده بودند، بار دیگر خواهان تحقق خواست‌های خود از جمله قرارداد مستقیم و دائم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل مطابق ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار و همسان‌سازی حقوق‌ها با کارکنان رسمی مخابرات شدند. مجید صدی مدیرعامل شرکت مخابرات در جمع اعتراض‌کنندگان حاضر شد و سعی کرد با دروغ‌های خود آن‌ها را مجاب و متفرق کند. اما جمعیت یک‌صدا فریاد "دروغ‌گو" سر داد و با ورود نیروهای سرکوب و انتظامی، تجمع تا حدی به تشنج کشیده شد.

به دنبال این تجمع متحدانه و پرشور کارگران و کارکنان مخابرات روستایی، جلساتی با حضور نایب‌رئیس مجلس در کمیسیون صنعت و معدن، رئیس کمیته ارتباطات نمایندگان مجلس، مدیرعامل شرکت مخابرات، نمایندگان دیوان عدالت اداری و وزارت کار با نمایندگان کارگران برگزار شد. در پایان این جلسات قرار شد یک کارشناس از سوی کارفرما، یک کارشناس از طرف کارگران و یک کارشناس از طرف وزارت کار، مشترکاً ارزیابی شغل و پایه شغلی کارگزاران مخابرات روستایی را مورد بررسی قرار دهند. مدیرعامل شرکت نیز



در این مورد گفت "تصمیم بر این شده که ظرف یک ماه آینده، بر اساس قانون کار طرح طبقه‌بندی مشاغل اصلاح و به‌صورت کامل اجرا و نهایی شود." محمدرضا بید خام مدیرکل ارتباطات و امور بین‌المللی شرکت ملی مخابرات نیز به نحو مبهمی تنها اظهار امیدواری کرد، خواست‌های اعتراض‌کنندگان در چهارچوب قانون کار مورد بررسی قرار گیرد. وعده‌های دیگری از سوی برخی نمایندگان مجلس مانند انعقاد قرارداد مستقیم و دائمی نیز به اعتراض‌کنندگان داده شد.

بدین ترتیب وعده‌هایی که کارگزاران مخابرات روستایی سال‌هاست با آن آشنا هستند دوباره تکرار شد. برای خواست‌هایی که بیش از ده سال به‌مکرات توسط این زحمت‌کشان عنوان شده و هر بار با چند قرار و تصمیمی که به اجرا درنیامده و مدام به تأخیر افتاده است، مخابرات و مجلس و وزارت کار وعده دادند ظرف یک ماه که یک هفته آن سپری شده، به این خواست‌ها رسیدگی شود.

در حالی که بوی وعده‌های توخالی قدیم از وعده‌های جدید به مشام می‌رسید و اغلب

## ده سال مبارزه کارگزاران مخابرات روستایی و چشمانداز آن



تبدیل وضعیت و تمام قراردادهای دائمی شوند، اما شرکت مخابرات از اجرای کامل آن سر باز زده است. طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز اجرا نشده و تنها در برخی استان‌ها آن هم به‌طور بسیار محدود و ناقص اجرا شده است. بنابراین پرسنل زحمت‌کش و مبارز مخابرات روستایی راه دیگری جز ادامه مبارزه نداشته‌اند. فروردین ۹۸ "شورای هماهنگی تشکلهای کارگری مخابرات ایران" به شرکت مخابرات هشدار داد هرچه زودتر به خواست‌های پرسنل مخابرات رسیدگی و به تعهدات خود عمل کند و ارباب‌بهرت همین سال در نامه به مجلس یادآوری کرد که توافقات و رأی دیوان عدالت اداری "مغفول" مانده است! شرکت مخابرات اما بی‌اعتنا به هشدار پرسنل، همچنان از پذیرش خواست‌ها طفره رفت و روابط عمومی مخابرات نیز در ارتباط با طرح طبقه‌بندی مشاغل گفت: "پیمانکاری‌ها طرح طبقه‌بندی مخصوص خودشان را دارند و نمی‌شود طرح آن‌ها کاملاً مطابق با طرح خود مخابرات باشد"

این گفتار نه‌فقط به معنی عدم پذیرش و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل موردنظر پرسنل مخابرات روستایی و مطابق با ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار است، بلکه نشان می‌دهد که ماجرای کارگران پیمانی و پیمانکاری‌ها نیز به قوت خود باقی است. چنین بود که پرسنل مخابرات بار دیگر در مرداد ۹۸ یک تجمع بزرگ اعتراضی و سرا سری در تهران برگزار نمودند و بر مطالبات خویش پای فشردند.

با این سابقه مبارزاتی درخشان است که پرسنل مبارز مخابرات روستایی با فهرستی از خواست‌های تحقق نیافته، وارد تجمعات اعتراضی سرا سری در مرداد و شهریور سال جاری (۹۹) شده‌اند.

جمع‌بندی: تجربه مبارزات ۱۰ ساله کارگران و کارکنان مخابرات روستایی این واقعیت را نشان می‌دهد که هرگاه اتحاد مبارزاتی و زور و فشار مبارزه در میان است و پرسنل مخابرات متحد و یکپارچه تجمعات بزرگ و سرا سری را سازمان داده‌اند، کارفرما و نهادهای حکومتی حامی کارفرما نیز تن به عقب‌نشینی‌هایی داده‌اند و به برخی توافقات نیز اگرچه تا این لحظه فقط در حرف، گردن نهاده‌اند. آن‌ها تصمیماتی نیز در مورد اجرای خواست‌های پرسنل مخابرات روستایی اتخاذ کرده و در بهترین حالت در موارد محدودی به‌طور ناقص آن را اجرا نموده‌اند. اما همین‌که از فشار و سنبه مبارزه کاسته شده، همه توافقات و تصمیمات یادشده نیز به دست فراموشی سپرده‌شده‌اند. تجربه بیش از

مصوبه مجلس در سال ۹۳ عملاً روی کاغذ ماند. کشمکش ادامه یافت و پرونده مخابرات که به دیوان عدالت اداری ارسال شده بود همچنان باز بود. تعلل بیش‌ازحد برای تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف با این پرونده، گویای کشمکش پنهانی بر سر این پرونده بود. در عین حال مذاکرات نمایندگان کارگزاران مخابرات روستایی پس از هر تجمع اعتراضی سرا سری در تهران با نمایندگان مجلس نیز در این سال‌ها جز وعده‌های تکراری چیزی در بر نداشت. در جریان پیگیری خواست‌ها و اعتراضات کارگران و کارکنان مخابرات روستایی، دهه‌ها تن از فعالان و سازمان دهندگان تجمعات اعتراضی از جمله در مازندران و لرستان اخراج شدند. رسمی‌ها و قدیمی‌ها به‌تدریج اخراج و کارگران و کارکنان جدید با دستمزدها و حقوق‌های اندک و محروم از شرایط کاری و مزد و مزایای رسمی‌ها تحت عنوان نیروهای شرکتی، پیمانی، قراردادی، روزمزد و غیره اضافه شدند. بخش زیادی از این نیروی کار، تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی هستند که در شرایط وخیم اقتصادی و بیکاری دهشتناک حاکم بر جامعه، جذب بازار کار شده و اسیر شرایط تحمیلی برده‌وارد مخابرات شده‌اند.

سال ۹۷ کارگزاران مخابرات روستایی در نامه سرگشاده به رئیس دیوان عدالت اداری، ضمن یادآوری حقوق قانونی خود، بار دیگر خواستار رسیدگی به خواست‌های خود از جمله تبدیل وضعیت به قرارداد دائم و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند. سرانجام پس از ۴ سال کشمکش و استمرار مبارزه، پیگیری بی‌وقفه و اعتراضات خستگی‌ناپذیر و تجمعات سرا سری، ۱۲ تیرماه سال ۹۷ دیوان عدالت اداری رأی خود را صادر نمود مبنی بر این که "کارگزاران مخابرات روستایی، کارگران شرکت مخابرات ایران هستند و اجرای قرارداد دائم الزامی است".

صدور رأی دیوان عدالت اداری، گام مهمی در تأیید حقانیت کارگران و کارکنان مخابرات روستایی و مبارزات ده‌ساله (۸۸ تا ۹۷) بود. این رأی دلیل واضح و روشنی بود بر این واقعیت که کارگران مخابرات روستایی از روز اول مشمول قانون کار بوده‌اند و ضوابط و مقررات آن در زمینه مزد و مزایا و نوع قرارداد و غیره می‌بایستی در مورد هزاران کارگر این شرکت به اجرا گذاشته شود. گرچه قانون کار در کلیت خود یک قانون ارتجاعی است و با حذف یا افزایش بندها و تبصره‌ها در طول سی سال اخیر ارتجاعی‌تر نیز شده، اما هنوز قیودبندی‌هایی دارد که شرکت‌هایی از نوع مخابرات از پذیرش و اجرای آن طفره می‌روند. کارگر شرکتی، روزمزد، پیمانی، ساعتی، بدون قرارداد و غیره از روز اول حتی مطابق قوانین جاری رژیم، غیرقانونی بوده است. باین‌همه صدور این رأی هنوز به معنای پذیرش آن از جانب کارفرما و تحقق خواست‌های پرسنل مخابرات روستایی نبود و نیست.

رأی دیوان عدالت اداری این بود که کارگران

دادند. به‌رغم این اعتراضات گسترده اما گوش شنوایی برای شنیدن صدای اعتراض پرسنل مخابرات روستایی پیدا نشد. وزیر ارتباطات مصوبه مجلس را فشار بر شرکت مخابرات و تحمیل هزینه چند صد میلیارد تومانی بر این شرکت خواند. مدیران و مسئولان مختلف دولتی ذی‌ربط نیز همواره حامی شرکت مخابرات و در مقابل پرسنل زحمت‌کش مخابرات روستایی بودند. واعظی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در سال ۹۵ طی نامه‌ای به وزیر کار اعلام کرد ۶۰ درصد از ۴۰ هزار نیروی شرکتی شاغل در شرکت مخابرات ایران مازاد هستند. کارگران و کارکنان مخابرات روستایی با سه تجمع بزرگ سرا سری دیگر در مهر و آبان و اسفند ۹۵ به پیکار برای رسیدن به مطالبات خویش ادامه دادند. در سال ۹۶ نیز واعظی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در نامه دیگری به وزیر کار با اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل مخالفت خود را اعلام نمود و خواهان عدم اجرای آن شد و مدیریت مخابرات به بهانه کاهش هزینه‌ها به حربه اخراج متوسل شد. این بهانه با بهانه تغییر و پیشرفت فناوری درهم‌آمیخته شد. پرسنل شرکتی مخابرات در تابستان ۹۶ به ۲۴ هزار نفر کاهش یافت. این گفته زارعیان معاون وقت شرکت مخابرات در سال ۹۶ که ۸۰ درصد نیروهای مخابرات را به رسمیت نمی‌شناسد، موجی از اعتراض پرسنل مخابرات روستایی را دردها شهر و استان کشور در پی داشت. به‌نحوی که در تیرماه این سال یک اعتصاب و



اعتراض سرا سری پرسنل مخابرات روستایی در شهرها و استان‌های مختلف کشور را در بر گرفت و همبستگی چشمگیری میان کارگران و کارکنان مخابرات روستایی در شهرها و استان‌های مختلف کشور شکل گرفت. این اعتراضات، مخابرات را به وحشت انداخت و روابط عمومی آن با صدور بیانیه تهدیدآمیزی تجمعات اعتراضی را موجب اخلال در نظم شمرد و سعی کرد با انتساب آن به ضدانقلاب داخلی و خارج، معترضین را منکوب و از صحنه خارج کند. این تهدیدات نخنما، با تهدید اخراج دسته‌جمعی تکمیل شد. اما کارگران و کارکنان مخابرات روستایی با برپایی یک تجمع بزرگ سرا سری دیگر در همین سال در تهران، پاسخ این تهدیدات را دادند.



## اعدام جنایتکارانه نوید افکاری را محکوم می‌کنیم

نوید افکاری از معترضان و شرکت‌کنندگان در تظاهرات توده‌ای مرداد ۹۷ شیراز که شهریور همان سال بازداشت شد، پس از شکنجه‌های ممتد و وحشیانه برای اقرارگیری و تحمل دو سال حبس انفرادی، در بیدارگاه رژیم به اعدام محکوم شد. رئیس کل دادگستری استان فارس، صبح امروز ۲۲ شهریور ۹۹ اعلام کرد حکم قصاص نوید افکاری در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

نوید افکاری، ورزشکار و کارگر گچ‌کار به جرم "محاربه" و "شرکت در تظاهرات غیر قانونی" و "قتل یک کارمند حراست" که خبرگزاری فارس اعلام کرد او "یکی از نیروهای امنیتی حاضر در تجمعات غیرقانونی شیراز بوده است"، در حالی به دار آویخته شد که خانواده وی درخواست اعاده دادرسی نموده و انتشار نوار صوتی نوید افکاری، اعتراف‌گیری اجباری دستگاه سرکوب را برملا کرده بود.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، پس از دو سال حبس و شکنجه شدید نوید افکاری، در حالی که کارزار جهانی محکومیت صدور حکم اعدام، اعتراض و مخالفت با حکم حبس‌های طولانی و شلاق نوید، وحید و حبیب افکاری گسترش می‌یافت و این موج اعتراض، هر روز طیف گسترده‌تری را با خود همراه می‌کرد و ارتجاع اسلامی را در مقیاس وسیع و گسترده‌ای به چالش می‌کشید، با عجله طناب دار را به گردن نوید آویخت تا همه معترضان و مخالفان را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. اعدام نوید افکاری یک بار دیگر به مردم زحمتکش ایران و عموم مردم جهان نشان داد که حیات جمهوری اسلامی با آدم‌کشی، قتل، کشتار و خون‌ریزی عجین است. رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعدام نوید افکاری در عین حال می‌خواهد این پیام را به مردم ایران برساند که در برابر معترضان و مخالفان جمهوری اسلامی و در برابر قیام‌کنندگان علیه نظم موجود، بی‌اندازه بی‌رحم و بی‌گذشت است.

ارتجاع حاکم که سال‌های پایانی عمر نکبت‌بار خود را سپری می‌کند بر این تصور است که با این اعدام‌ها و خون‌ریزی‌ها می‌تواند در دل توده‌های زحمتکش ناراضی و جان به لب رسیده رعب و هراس ایجاد کند و آنان را از روی‌آوری به اعتراض علنی و اعتصاب و تظاهرات خیابانی بازدارد. اما تجربه مبارزات اخیر توده‌ای به‌ویژه از دی‌ماه ۹۶ تا کنون، تظاهرات متعدد خیابانی و خیزش‌های مکرر توده‌ای در سال‌های ۹۷ و ۹۸ این تصور باطل را به اثبات رسانده است. ارتجاع حاکم نمی‌تواند با این اعدام‌ها و کشتارها نظم فاسد و ضد انسانی حاکم را که لب‌گور ایستاده است از خطر سقوط و سرنگونی برهاند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اعدام نوید افکاری را محکوم می‌کند و ضمن تسلیم به بازماندگان وی، عموم کارگران و زحمت‌کشان را به تشدید مبارزه برای براندازی تمام نظم حاکم فرا می‌خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۲۲ شهریور ۱۳۹۹**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## ده سال مبارزه کارگزاران مخابرات روستایی و چشم‌انداز آن



ده سال جدال و مبارزه خستگی‌ناپذیر پرسنل مخابرات حاوی این درس مهم و شناخته شده است که در این جدال و کشمکش، نهادهای حکومتی اعم از مجلس و وزارت کار و ارتباطات و فناوری و همه مقامات بلندپایه دولتی، در سمت سرمایه‌داران ایستاده‌اند و اولویت آن‌ها حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم است. این نکته کاملاً روشن و بسیار بدیهی است که جز در موارد استثنایی به‌ویژه زمانی که منافع جناحی اقتضا می‌کند، جانب پرسنل زحمتکش مخابرات روستایی را نمی‌گیرند. بنابراین در همه حال، کارگران و کارکنان مخابرات روستایی باید روی نیروی خودشان، روی اتحاد و مبارزه مستقل خودشان حساب کنند. شرکت مخابرات و حامیان آن، تن به عقب‌نشینی واقعی نخواهند داد مگر آن‌که در مقابل اعتراضات و تجمعات گسترده‌تر سرا سری و گسترش آن قرار گیرند. با اتحاد و هماهنگی بیشتر باید اعتصاب سرا سری را سازمان داد و درمقیاس تمام کشور دست از کار کشید. شورای هماهنگی مخابرات را باید با عناصر مبارز و پیگیر و مورد اعتماد و مستقل و آگاه، تقویت کرد و هر فرد یا گرایشی که سعی کند شکل مخابرات را به ابزار دست جناح‌های حکومتی مبدل سازد بایستی طرد و ایزوله ساخت. پرسنل مبارز مخابرات روستایی می‌توانند و باید برای جلب حمایت کارگران و تشکل‌های کارگری تلاش کنند. در برق، حمل‌ونقل خلیج، کارگزاران بیمه کشاورزی و حتی در نفت و پتروشیمی، شرایط و مشکلات و خواست‌های کم‌وبیش مشابهی وجود دارد. بنابراین می‌توان با ایجاد ارتباط با این بخش‌ها، اعتصابات و تجمعات هماهنگ‌تری را سازمان داد و جبهه کارگران و زحمت‌کشان را تقویت کرد.

مطالبات پرسنل مبارز و زحمتکش مخابرات روستایی تا این لحظه معوق مانده‌اند؛ تبدیل وضعیت و انعقاد قرارداد مستقیم و دائم، تعیین مزد و مزایا مبتنی بر قرار داد، اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، پرداخت حق بیمه، همسان‌سازی حقوق و مزایا با رسمی‌ها (مادام که هنوز تمام پرسنل رسمی نشده‌اند) رفع تبعیض میان دریافتی پرسنل مخابرات روستایی و شهری، حذف تمام پیمانکاران و واسطه‌ها و تضمین شغلی.

با اتحاد گسترده‌تر، اعتصابات و تجمعات اعتراضی متشکل‌تر و وسیع‌تر و گسترش اعتصابات سرا سری است که باید این خواست‌ها را بر کارفرما و حامیان کارفرما تحمیل کرد.



## بازگشایی مدارس اقدامی برای وقوع یک فاجعه انسانی

مسجل بود، پس چرا دولت پیش از آنکه خانواده ها با پرداخت هزینه های به ظاهر "اختیاری" مجبور به ثبت نام دانش آموزان خود شوند، غیر الزام آور بودن حضور دانش آموزان در کلاس درس را اعلام نکند؟

تردیدی نیست دولت جمهوری اسلامی با بازگشایی مدارس، بیش از چیزی در پی اجرای همان سیاست ایمن سازی جمعی مورد نظر خود بوده است. اما این تنها هدف دولت نبود. حسن روحانی با بازگشایی مدارس، به دنبال کسب درآمد مالی برای دولت، وزارت آموزش و پرورش و تامین منافع مافیای ثروت و قدرت بخش خصوصی هم بوده است. اکنون باید برای همگان روشن شده باشد، که یک مافیای قدرت و ثروت بر گلولی نظام آموزشی کشور، از مهد کودک گرفته تا دبستان و دبیرستان و دانشگاه جنگ انداخته است. این مافیای قدرت در بخش مدارس خصوصی که در دولت و هیئت حاکمه ایران نیز حضور پر رنگی دارند، منافع مادی و اقتصادی شان در بازگشایی مدارس گره خورده است. علاوه بر اعمال نفوذ این مافیای قدرت، وزارت آموزش و پرورش نیز که متولی ۱۵ میلیون دانش آموز است، سال ها است با کمبود بودجه و امکانات آموزشی مواجه است. اصرار بر بازگشایی مدارس و آموزش حضوری که با پرداخت هزینه ثبت نام ۱۵ میلیون دانش ممکن می شد، جدای از اینکه اقدامی جنایتکارانه برای وقوع یک فاجعه انسانی بوده، جدای از اینکه اقدامی برای تامین منافع همین مافیای قدرت و ثروت در بخش خصوصی بوده، اقدامی در جهت کسب درآمد برای وزارت آموزش و پرورش و دولت جهت تامین بخشی از کسری بودجه هم بوده است.

پیشبرد مجموعه ای از اهداف این چنینی، حسن روحانی و وزیر آموزش و پرورش را بر آن داشت تا با دستور بازگشایی مدارس و فرستادن ۱۵ میلیون دانش آموز و معلم و خانواده های آنان به مسلخ کرونا، تنها به فکر منافع مادی و اقتصادی دولت و مافیای قدرت و ثروت در بخش خصوصی باشند.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## آتش سوزی در اردوگاهها پناهجویان میرا در جزیره لسبوس و مسئله مهاجرت و پناهندگی

ساعت دو صبح چهارشنبه ۹ سپتامبر بر اثر آتش سوزی بخش های بزرگی از اردوگاه پناهجویان میرا کاملاً ویران شد. ساکنان این کمپ سراسیمه برای حفظ جان شان کمپ را ترک کردند و در حال حاضر بی خانمان شده اند. شرایط این اردوگاه مانند اردوگاه های مشابه در جزیره لسبوس، مدت هاست که فاجعه بار است.

این کمپ که در واقع برای نگهداری ۲۷۰۰ نفر برپا شده بود، نزدیک به ۱۳۰۰۰ نفر پناهجو را اسکان داده بود. چنین وضعیتی با شیوع و گسترش ویروس کرونا شرایط بحرانی و غیر انسانی حاکم بر این کمپ را بیش از پیش تشدید کرده بود.

مدت هاست که نهادهای غیردولتی و سازمان های دفاع از پناهجویان برای پایان دادن به وضعیت پناهجویان و مهاجران (بالغ بر ۴۲۰۰۰ نفر) ساکن در این اردوگاهها و تقسیم آنان میان کشورهای اروپایی تلاش و مبارزه می کنند. انتقال تعدادی کودک و نوجوان بدون همراه از جمله به آلمان، تنها نتیجه ای این تلاش ها بوده است.

رشد جریانات راست گرا و نئوفاشیست در سراسر اروپا در سال های گذشته، به تشدید شرایط و قوانین پناهندگی و خودداری از پذیرش پناهجویان منجر شده است. تحت عنوان دفاع از "مرزهای خارجی اروپا" در کنار قراردادهای متنوع با دولت های مرتجع و شبه فاشیست مانند دولت اردوغان در ترکیه و باندهای حاکم در لیبی، تلاش های زیادی برای حفظ شرایط در کمپ های پناهجویان در جزیره لسبوس انجام شده است، تا از این طریق از ورود بیشتر مهاجران و پناهجویان جلوگیری به عمل آید. اکنون نیز اتحادیه اروپا تنها برای تامین هزینه انتقال ۴۰۰ کودک و نوجوان بی همراه در این اردوگاه به خاک یونان اعلام آمادگی نموده است. هدف بازسازی این کمپ حفظ وضعیت موجود است تا زمانی که اتحادیه اروپا به سیاست واحدی در مورد مسئله پناهندگی و مهاجرت (از مستعمرات سابق) دست یابد!

همان طور که انتظار می رفت در مورد مسئله اساسی، که همان انتقال و تقسیم پناهجویان و مهاجران از این کمپها است، همه مسئولین اروپایی سکوت می کنند.

نتایج استعمار، غارت مداوم منابع بسیاری از کشورهای عقب مانده به ویژه در آفریقا، جنگ های منطقه ای، رژیم های سرکوبگر و خونخوار، سرکوب و پیگرد انسان ها به دلیل اعتقادات، تعلق قومی، جنسیتی، بلایای طبیعی و تغییرات اقلیمی و... سبب شده است، که ده ها میلیون انسان به طور مداوم در حال فرار به سر برند. نبود قوانین و امکان مهاجرت قانونی، عده زیادی را، از جمله به دنبال ثروت های غارت شده در دوران انباشت بدوی و استعمار، به سمت کشورهای استعمارگر سابق سوق می دهد. زرادخانه تبلیغاتی نظام سرمایه داری برای آنان واژه هایی مانند "پناهجویان اقتصادی" به کار می برد. وجود مناسبات اقتصادی نواستعماری با بسیاری از کشورهای مبدأ مهاجران و پناهجویان کتمان می شود. راهزنی، جنگ و جنایت، به عنوان ویژگی نظام سرمایه داری، که یکی از دلایل اصلی فرار و مهاجرت است، با اختراع واژه هایی چون "بحران پناهجویان" و بکارگیری ابزارهایی مانند نژادپرستی و نئوفاشیسم، از معرض دید و توجه پنهان می شود.

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان انتقال و تقسیم بلاواسطه پناهجویان و مهاجران ساکن اردوگاه های پناهجویان در یونان و سایر کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، مالتا و اسپانیا می باشد. چرا که ما هر روز نه تنها شاهد مرگ تعدادی پناهجو در دریای مدیترانه هستیم، بلکه شاهد تشدید قوانین دریانوردی برای جلوگیری از کمک به پناهجویان و خودداری کشورهایمانند ایتالیا، اسپانیا و مالتا از پذیرش پناهجویانی هستیم که توسط نهادهای غیردولتی نجات داده می شوند.

ما خواهان پایان دادن به این شرایط غیرانسانی هستیم، که نتیجه سیاست های خود دولت های اروپایی در زمینه برخورد و نحوه پذیرش و تقسیم پناهجویان و تشدید قوانین مهاجرت به اروپا می باشد.

انتقال و تقسیم بی قید و شرط پناهجویان از اردوگاه های جزیره لسبوس! برای حق بی قید و شرط پناهندگی!

برقرار باد آزادی برقرار باد سوسیالیسم  
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)  
۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰



## نقد مذهب، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی عقیده و بیان است

مبارزات توده‌های زحمتکش را منحرف سازد. چرا که مردم ایران به عینه بیند که از درون حاکمیت اسلام در ایران، آن هم از نوع ناب محمدی آن، که سران آدم کش، جنایتکار، دزد و فاسد حکومت اسلامی، خود را پاسدار آن می‌دانند، چه گند و کثافتی بیرون آمد. همگان بیند که حکومت اسلامی در ایران چیزی نبود، جز قصابخانه آدم کشی اسلامی، کشتار ده‌ها هزار تن از مردم ایران، به بندکشدین هزاران آزادی خواه و کمونیست زیر شکنجه‌های وحشیانه قرون وسطایی، بریدن دست و پا، سنگسار زنان، برپاتی چوب‌های دار و جوخه‌های اعدام در سراسر ایران، استبداد و اختناق هولناک، بی‌حقوقی عموم توده‌های زحمتکش مردم، بی‌حقوقی زنان، حاکمیت یک مشت اسلام‌گرای دزد و غارتگر، فساد مالی بی‌نظیر در تمام جهان، تمرکز تمام ثروت کشور در دست گروهی اندک مفت‌خور و در مقابل، گرسنگی و فقر ده‌ها میلیون، کارگر و زحمتکش. این فقط گوشه‌ای از فجلیع و جنایات بی‌انتهایی است که حاکمیت خدا و جانسپندان پیامبر در این چند سال در ایران به بار آورد.

با این اوصاف روشن است که دیگر زمان آن سپری شده است که سرکردگان مرتجع گروه‌های اسلام‌گرا از قماش علی خامنه‌ای، بتوانند با هیاهو به راه انداختن بر سر توهین به مقدسات، احساسات دین باوران را تحریک و مردم را حول خرافات دینی بسیج کنند، ادعای پوشالی ضد امپریالیستی داشته باشند و مبارزات توده‌های مردم ایران را علیه نظم ارتجاعی حاکم منحرف سازند.

حال، بسی واقاحت می‌خواهد که با این همه وحشیگری و جنایات بی‌انتهایی که اسلام‌گرایان شیعه حاکم بر ایران و البته اسلام‌گران دیگر از قماش القاعده، داعش، و طالبان سنی، در همین چند سال در خاور میانه به بار آورده‌اند، از مردم کشورهای دیگر هم چیزی طلبکار باشند که چرا کاریکاتور محمد را کشیده و چاپ کرده‌اید، یا کتابی نوشته‌اید که به گوشه قیای اسلام بر بخورد. وقیح‌تر این که از مردم جهان می‌خواهند که به جهالت و نادانی، خرافات و عقبماندگی احترام بگذارند و فراتر از آن از "جامعه بین‌المللی" می‌خواهند که توهین به ادیان را جرم اعلام کند. این مرتجعین واقعاً هم فکر می‌کنند مردم جهان همانند این مرتجعین، در دوران جهالت قرون وسطایی به سر می‌برند.

مرتجعین اسلام‌گرا اعتراض دارند که چرا مجله فکاهی، کاریکاتوری از محمد چاپ کرده است. البته معضل آن‌ها فقط کاریکاتورها نیست. در ایران بدون کاریکاتور محمد هم روزانه مردم را با اتهامات معاند، مرتد، افساد فی‌الارض، محاربه و اعتراف‌گیری زیر شکنجه، اعدام می‌کنند. آنها در هر شکلی که خرافات اسلامی به نقد کشیده شود، مخالفانند و حتی از مردم کشورهای دیگر هم می‌خواهند، در مورد خرافات اسلامی و جنایات اسلام‌گرایان سکوت کنند. گویا این مرتجعین نمی‌دانند که مردم فرانسه سه قرن پیش با خرافات مذهبی عصر جاهلیت انسان جنگیدند، نویسندگان بزرگ فرانسوی خرافات مذهبی را مورد نقد بیرحمانه قرار دادند و مردم با انقلاب‌های پی‌در پی، خدایان آسمانی را از عرش به زیر کشیدند. آنها

هر آنچه را که مقصد شمرده می‌شد به زباله‌دانی تاریخ سپردند. از آن پس برای مردم فرانسه دیگر چیزی مقصد نیست. حتی آنهایی که هنوز باورهای مذهبی دارند، آقدر شعور و آگاهی کسب کرده‌اند که نقد و حتی تمسخر باورهای خود را حق دیگران بدانند.

خامنه‌ای، این سمبل ارتجاع حاکم بر ایران می‌پندارد که همه جای جهان ایران است که در آن استبداد حاکم است و دستگاه سانسور تصمیم می‌گیرد که چه چیزی انتشار یابد یا انتشار پیدا نکند. در حالی که در مکرسی‌های پارلمانی بورژوازی تا جایی که مردم با مبارزات خود آزادی‌های سیاسی را به دست آورده‌اند، حتی بالاترین مقامات و در این مورد، رئیس جمهوری فرانسه هم نمی‌تواند تصمیم بگیرد که کاریکاتور محمد، عیسی و موسی انتشار یابد یا مانع از انتشار آنها گردد. فراتر از آن، حتی در آنجایی که خود طبقه حاکم چیزی را سزای اعلام کرده است، از نمونه اسرار نظامی و یا زد و بندهای پشت پرده دیپلماسی مخفی، چنانچه روزنامه نگاران با وجدان این کشورها به آن‌ها دست پیدا کنند، بی‌هیچ اجازه‌ای از کسی، به انتشار علنی آن‌ها مبادرت می‌ورزند. اگر رئیس جمهور فرانسه از این قدرت برخوردار می‌بود که بتواند جلو انتشار کاریکاتوری را بگیرد، به طور قطع خواست مرتجعین اسلام‌گرا از قماش خامنه‌ای را اجابت می‌کرد. چرا که پوشیده نیست همین آقای مکرون و دولت فرانسه از حامیان جدی جمهوری اسلامی و سران مرتجع آن هستند. علت آن هم روشن است. دولت‌های مرتجع اسلام‌گرا که با استبداد حکومت می‌کنند و با اشاعه خرافات دینی می‌کوشند مردم را در جهل و انقیاد نگاهدارند، پاسداران نظم ارتجاعی سرمایه‌داری‌اند که تامین‌کننده منافع قدرت‌های امپریالیست جهان، از جمله امپریالیسم فرانسه است. بنابراین، آزادی بیان را در فرانسه وصل کردن به "صهیونیسم و استکبار" چیزی جز یک مشت خز عیلات نیست که از دهان خامنه‌ای بیرون می‌آید.

آزادی بیان در فرانسه متعلق به مردم این کشور است، با مبارزات آن‌ها به دست آمده است و ربطی به دولت این کشور ندارد. اگر نقصی هم در این آزادی وجود داشته باشد، نه در خود آزادی، بلکه در این است که به علت خصالت طبقاتی جامعه فرانسه، محدود است و به قدر کافی وسیع و گسترده نیست. تمام وحشی‌گری و جنایات بی‌انتهای سران مرتجع اسلام‌گرای حاکم به ایران به کنار، چرا آنها با هر آنچه که مخالف باورهای خرافی شان باشد، دچار هراس مرگبار می‌شوند؟ به این علت که آنها از هر آنچه که خواهد به مردم آگاهی دهد و خرافی بودن باورهای آن‌ها را افشا کند، وحشت دارند. کاریکاتور به کنار، حتی اگر یک رمان نوشته شود و نویسنده آن نیز شهروند کشور دیگری باشد، قنوی قتل نویسنده را صادر می‌کنند. همانگونه که در مورد سلمان رشدی کردند. بنابراین، این آگاهی توده مردم است که آن‌ها را به وحشت می‌اندازد. آن‌ها با همین خرافات، قرن‌ها مردم را تحمیق کرده و به طبقات ستمگر تاریخ خدمت کرده‌اند. آیا بی دلیل بود که رژیم سلطنتی محمد رضا شاه که با استبداد و اختناق حکومت می‌کرد و نه فقط کمونیست‌ها، بلکه هر روشنگر و آزادی‌خواه را به

زندانی می‌انداخت و اعدام می‌کرد، وسیع‌ترین آزادی عمل را به دستگاه مذهبی داده بود؟ روشن است که رژیم شاه می‌دانست چه می‌کند و چرا دین و دستگاه دینی را تقویت می‌کند. گذشته از این که سلطنت و دستگاه مذهب در طول تمام تاریخ یک دو قلو جدائی ناپذیر بوده‌اند و امروز هم حتی در اروپای پیشرفته، در آن کشورهایی که سلطنت به عنوان بازممانده‌ای از قرون وسطا هنوز موجودیت دارد، این پیوند جدائی ناپذیر حفظ شده است، رژیم شاه در حالی که برای حفظ نظم موجود مردم را از آزادی محروم کرده بود، وظیفه تزریق سموم خرافات مذهبی به درون مردم را به دستگاه مذهبی سپرده بود، تا مردم ایران در نا آگاهی و جهالت باقی بمانند. بنابراین تعجب‌آور نبود وقتی که این مردم به انقلاب روی آوردند، به سادگی تسلیم باورهای خرافی شدند و به یک شارلاتان به نام خمینی اعتماد کردند. توده‌های مردم ایران البته اشتباه کردند، اما مقصر نبودند، مقصر مرتجعینی بودند که مردم را از داشتن آزادی محروم کردند و تنها چیزی که برای آن‌ها باقی گذاشتند، مذهب بود و موعظه‌های خرافاتی آخوند. اگر آزادی در این کشور وجود می‌داشت و خرافات دینی و نقش دستگاه قرون وسطایی دینی به نقد کشیده می‌شد و خصالت ارتجاعی آنها برملا می‌شد، محال بود که این مردم به یک شارلاتان دین باور اعتماد کنند و چهار دهه عذاب بکشند تا بفهمند که اسلام چه می‌گوید و دولت دینی چه فاجعه‌ای برای آنها به ارمغان خواهد آورد.

اکنون اما، اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران که فجلیع بی‌انتهای دولت دینی اسلامی را شاهد بوده‌اند و تا به امروز تارن زودبوری، نا آگاهی و باورهای خرافاتی گذشته خود را می‌پردازند، نه تنها دیگر وقعی به اراجیف امثال خامنه‌ای نمی‌گذارند، بلکه پیگیرانه به نبرد برای برافکندن این رژیم سر تا پا جنایت به پا خاسته‌اند.

این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که مردم ایران به مبارزه برای سرنگونی دولتی دینی حاکم بر ایران برخاسته و خواهان جدائی کامل دین از دولت هستند. اما این جدائی دین از دولت فقط به این معنا نیست که دولت باید خود را از شر هرگونه مذهبی جدا سازد، بساط دستگاه دینی و خرافات مذهبی از دولت جاروب شود و هیچ دینی به عنوان مذهب رسمی پذیرفته نشود، بلکه به این معنا نیز هست که دیگر هیچ‌گونه تقسی برای هیچ دین و مذهبی به رسمیت شناخته نخواهد شد. البته مردمی که هنوز باور مذهبی دارند، مجازند باورهای خود را داشته باشند و کسی نمی‌تواند آنها را از داشتن مذهب منع کند، اما دیگر حق ویژه‌ای به هیچ دین و مذهبی داده نخواهد شد. به هیچ فرد و گروهی با عقاید دینی و غیر دینی اجازه داده نخواهد شد که جلو دهان کسی را به بهانه تقس و این که مخالف عقیده و باور آن‌هاست ببندند. هر فرد و گروهی می‌تواند نظر و عقیده خود را داشته باشد، آزادانه آن را به هر شکلی که می‌خواهد، شفاهی، یا نوشتاری، از طریق وسایل ارتباط جمعی، فیلم، نمایش، طنز و غیره ابراز دارد. بدون این آزادی سیاسی وسیع و گسترده، آزادی عقیده و بیان معنائی نخواهد داشت.

سازمان فدائیان(افلیت) که خواهان جدائی کامل و همه جانبه دین از دولت از طریق برپائی یک دولت شورائی در ایران است، از گسترده‌ترین و کامل‌ترین آزادی‌های سیاسی دفاع می‌کند که نقد مذهب در هر شکل آن را جزئی جدائی‌ناپذیر از آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان و نشر می‌داند.

## نقد مذهب، جزئی جدائی ناپذیر از آزادی عقیده و بیان است

چند شهر که تعداد آنها در برخی شهرها به صد نفر هم نمی رسد، جمع کردند، در خیابان به راه افتادند، شعار سر دادند، بیانیه خواندند و گزافه گوئی کردند که "جامعه جهانی" باید "توهین به ادیان و اعتقادات مذهبی ادیان شناخته شده جهان" را جرم اعلام کند، بدون این که کمترین بازتابی حتی در میان مردم ایران داشته باشد.

این اقدام حیرمخواران جمهوری اسلامی چنان مفتضحانه با شکست رو به رو شد که حتی برخی از رسانه‌های رژیم خبر آن را نیز منتشر نکردند. اگر چهل و دو سال پیش یک شارلاتان عوام فریب و آدم کش به نام خمینی می توانست با اراجیف خود، مردم نا آگاه و غرق در خرافات مذهبی را بفریبد و به دنبال خود بکشد و دمنشسی را به آنجا برساند که بعداً حتی فرمان قتل نویسنده انگلیسی سلمان رشدی را صادر کند، اکنون دیگر جمهوری اسلامی بیش از آن رسواست که بتواند زیر علم و کتل خرافات مذهبی و جنجال بر سر توهین به "دین رحمت، آزادی و کرامت انسان!" مردم را بسنج کند، جنگ مذهبی به راه اندازد و درصفا ۹

غرب با اسلام و جامعه‌ی مسلمانان را آشکار ساخت. بهانه‌ی آزادی بیان برای محکوم نکردن این جرم بزرگ که از سوی برخی سیاستمداران فرانسوی گفته شده کاملاً مردود و غلط و عوام‌فریبانه است. سیاستهای عمیقاً ضد اسلامی صهیونیست‌ها و دولتهای استکباری عامل این‌گونه حرکت‌های دشمنانه است که هر چند یکبار بروز می‌یابد.

در پی این بیانیه، روز چهارشنبه چند نفری آخوند و بسیجی در مقابل سفارت فرانسه جمع کردند و شعار سر دادند «سفارت فرانسه تعطیل باید گردد»، «سفیر این سفارت اخراج باید گردد».

بلندگوهای تبلیغاتی رژیم نیز به کار افتادند و همگان را دعوت کردند که روز پنج شنبه به خیابان‌ها بیایند و توهین به محمد و اسلام را محکوم کنند. اما مردم ایران که دیگر به ماهیت اهداف و مقاصد ارتجاعی دولت دینی پی برده‌اند، کمترین توجهی به این عوام‌فریبی نکردند. بنابراین، روز پنج شنبه، تنها گروه کوچکی از مزدوران بسیجی، امنیتی، سپاهی و آخوند در

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 887 September 2020



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۲۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی